

ارزش‌های اخلاقی و خودگرایی روان‌شناختی

احمدحسین شریفی* / حسین باقری**

چکیده

هنری سیجویک خودگرایی را نظریه‌ای اخلاقی می‌داند که شبیه سودگرایی است. سودگرایان بر آن هستند که فرد باید در صدد حداکثر کردن خیر و خوبی همه یا بیشتر انسان‌ها در جهان باشد. اما خودگرایان معتقدند که تنها خوبی‌ای که فرد باید در پی آن باشد، خوبی خود اوست. این خودگرایی، که «خودگرایی اخلاقی» نامیده می‌شود، باید از این فرضیه تجربی، که انسان‌ها درصدد حداکثر کردن خوبی خودشان هستند، تمییز نهاد. خودگرایی اخلاقی، می‌تواند با رفتاری که به نفع دیگران است موافق باشد، زیرا غالباً بهترین راه برای ارتقای خیر و خوبی، روابط مشترک است، اما خودگرایان نمی‌توانند توجه دگرگرایانه برای این‌گونه مشارکت‌ها را بپذیرند. در واقع، دگرگرایی خیر دیگران را صرفاً به سبب خود ایشان می‌خواهد، در حالی که خودگرایان تأکید می‌کنند که باید هدف غایی انسان صرفاً خیر خودش باشد. مسیحیت همواره «حب ذات» را بخشی از ذات ما و نیز تأثیرات آن را به طور محدود قابل قبول می‌دانست. در بسیاری از دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌ها، حب ذات منشأ تمام خواست‌ها و حرکات انسانی خوانده شده است. اما مقولاتی چون فداکاری و از جان گذشتگی می‌توانند، تناقضی بر این مدعا باشند. کلید واژه‌ها: خودگرایی، حب ذات، خودگرایی روان‌شناسی، خودگرایی اخلاقی و دگرگرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نکا و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی.

دریافت: ۸۹/۴/۱۸ - پذیرش: ۸۹/۷/۱۰

مقدمه

یکی از پرسش‌های مهمی که فراروی آدمی، به عنوان موجودی مدرک و مختار، قرار می‌گیرد، مربوط به هدف کارها و رفتارهایش می‌باشد؛ انگیزه و هدف نهایی کارها و رفتارهای ما چیست؟ آیا هدف غایی افعال آدمی تأمین نفع شخصی، رفاه و خوشبختی خود فرد است یا آنکه کارها و رفتارهایی وجود دارد که انگیزه غایی فرد از انجام آنها نه تأمین نفع شخصی یا رفاه و خوشبختی خود، بلکه تأمین خیر، رفاه یا خوشبختی دیگران است؟ در پاسخ به این پرسش دو رویکرد کلی میان فیلسوفان اخلاق وجود دارد: ۱. خودگرایی، ۲. دگرگرایی. گزینش یکی از این دو رویکرد - به تعبیر هنری سیجویک - یکی از مسائل اصلی فلسفه اخلاق است.

مسئله خودگرایی^۱ و دگرگرایی را از دو زاویه بررسی کرده‌اند:

۱. بعد روان‌شناختی که توصیفی بوده و به توضیح و توصیف ساختار روانی انسان‌ها در انجام کارها و رفتارهای گوناگونشان می‌پردازد و آنچه مردم، در واقع، بر آن هستند تبیین می‌کند، بدون آنکه توصیه‌ای در باره چگونگی رفتار انسان‌ها یا حکم و قضاوتی در خصوص درست یا نادرست بودن آنها داشته باشد.

۲. بعد اخلاقی که توصیه‌ای بوده و با ارائه توصیه‌هایی برای مردم مشخص می‌کند که مردم چگونه باید رفتار کنند. یکی از دلایل عمده معتقدان به خودگرایی اخلاقی^۲ اعتقاد به خودگرایی روان‌شناختی^۳ است.

بیان مسئله

از آنجا که مسئله در هر پژوهش علمی، آغازین گام برای رسیدن به حقیقت است، لازم است در باره آن توضیح داده شود.

هر انسانی دوستدار ذات خود (حب‌ذات) و کمالات ذات خویش است و آثار وجودش را زیبا می‌بیند تا آنجا که خود را محور هر نوع ارزش می‌یابد. البته در کنار حب ذات ما شاهد نوع دوستی و دگرخواهی انسان‌ها نیز هستیم و مکرر مشاهده کرده‌ایم که انسان‌های متعالی جان و مال خویش را قربانی و فدیة هموعان خود می‌سازند و حتی برای نجات جان یک حیوان فدا می‌کنند. در این صورت باید پرسید چه رابطه‌ای بین حب ذات با دگرخواهی وجود دارد؛ آیا حب ذات همان خودگرایی است و آیا خودگرایی با دگرخواهی مانعة‌الجمع است و اصولاً چه تفاوتی بین برداشت‌های اخلاقی و روان‌شناختی از حب ذات و خودگرایی با

دگرخواهی وجود دارد؟ برخی معتقدند خودگرایی اخلاقی با خودگرایی روان‌شناختی تمایز جوهرین دارد. آیا این تمایز در عرصه نظر و عمل قابل اثبات است؟ محققان اخلاق و روان‌شناسی نظریه‌های متعارضی در این مقام ارائه داده‌اند. برخی از فلاسفه از عهد یونان باستان تا امروز نیز به این مسئله و موضوع پرداخته‌اند.

در این پژوهش با روش‌های توصیفی و کتابخانه‌ای و بررسی اسناد موجود در این ارتباط، درصدد هستیم به واشکافی رابطه موجود بین حب ذات، به‌ویژه از نظر اخلاقی با خودگرایی روان‌شناختی و مرزهای پیدا و ناپیدای موجود بین حب ذات و خودگرایی از دیدگاه اندیشمندان مختلف بپردازیم.

معناشناسی

پیش از پاسخ به سؤال اصلی پژوهش لازم است مفاهیم اصلی آن، یعنی خودگرایی، حب‌ذات، خودگرایی روان‌شناختی و خودگرایی اخلاقی را توضیح دهیم.

۱. خودگرایی

طبق این نظریه، آدمیان تنها آنچه منفعت شخصی خویش می‌دانند، انجام می‌دهند یا به گفته هیوم، قائلان به این نظریه معتقدند که هیچ میل و انفعالی در آدمی بی‌غرضانه نیست و کریمانه‌ترین دوستی‌ها نیز، هر قدر صمیمانه باشد، حالتی است از حب ذات (حب نفس یا خود دوستی). و ما در همان حال که علی‌الظاهر سخت سرگرم چاره‌اندیشی برای آزادی و خوشبختی آدمیانیم، گرچه نادانسته، تنها در پی سود خود هستیم.^۴

۲. حب ذات

حب ذات به معنای خوددوستی، خودگرایی یا حب نفس است که به چند شکل متصور است: الف- خودگرایی یا حب ذات، به عنوان منشأ ادراک، حیات، شعور و اراده انسانی (برداشت روان‌شناختی و فلسفی).

ب- خودگرایی و حب ذات به معنای دوست داشتن یا عمل نمودن تحت اداره و سرپرستی قوای عقل، متناسب با اصل خلقت (خودگروی مثبت).

ج- حب ذات یا خودگرایی به معنای دوست داشتن و عمل نمودن طبق نیازهای حیوانی (خودگروی منفی و منشأ رذایل اخلاقی).

✦ خودگرایی روان‌شناختی

«bÖāā» از واژه «bÖ» به معنای خود گرفته شده و در فارسی به خوددوستی، خودخواهی و خودانگاری نیز ترجمه شده است. این اصطلاح به رغم مشابهت با «bÖāāā»، به معنای گرایش به اندیشیدن به من و خود (خودستایی) و عشق انحصاری و بیش از حد به خویشتن نیست.^۵

خودگرایی روان‌شناختی نظریه‌ای در باره انگیزه کارها و رفتارهای انسان بوده و مدعی است که همه امیال غایی انسان‌ها خودمحور^۶ هستند. از این نظر، تنها چیزی که هرکس قادر به خواستن یا طلبیدن آن است، در نهایت همان منافع شخصی خود اوست. و اساساً انسان به لحاظ روانی نمی‌تواند کاری انجام دهد که به نفع شخصی خودش نباشد. البته هیچ فرد معتقد به خودگرایی روان‌شناختی منکر آن نیست که مردم، گاه غیر از رفاه و نفع خود، به امور دیگری همچون رفاه یا خوشبختی دیگران تمایل دارند، اما آنها تأکید می‌کنند که مردم تنها در صورتی می‌توانند به رفاه یا خوشبختی دیگران تمایل داشته باشند که آن را وسیله‌ای برای خوشبختی خود بدانند. در واقع، امیال دگرمحور^۷ به گونه‌ای ابزاری وجود دارند؛ ما تنها^۸ از آن رو به فکر دیگران هستیم که تصور می‌کنیم، رفاه و خوشبختی آنها نتایجی برای رفاه و خوشبختی خود ما به همراه خواهد داشت.

خودگرایی می‌گوید: هرکسی باید به گونه‌ای عمل کند که خیر یا رفاه بلند مدت خود را به حداکثر برساند. به تعبیر دیگر، خودگرا کسی است که معتقد است انسان‌ها فقط نسبت به خودشان مکلفاند و تنها وظیفه آنان این است که در خدمت نفع شخصی خود باشند.^۹

روشن است که این نظریه ادعایی، توصیفی است نه توصیه‌ای و هدف آن این است که روشن سازد چه چیزی انسان‌ها را به انجام کارهایشان برمی‌انگیزاند و هرگز در مقام بیان خوب یا بد بودن این گونه انگیزه‌ها نیست و از این رو، متفاوت با خودگرایی اخلاقی است که درصدد توصیه آرمان‌های اخلاقی و بیان درست یا نادرست بودن اعمال و رفتارهای اخلاقی است. بر اساس نظریه خودگرایی روان‌شناختی، ما طوری ساخته شده‌ایم که همواره در پی سود یا رفاه خودمان هستیم یا همیشه کاری انجام می‌دهیم که گمان می‌کنیم بیشترین غلبه خیر بر شر را به ما می‌دهد. به گفته باتلر،^{۱۰} این سخن بدین معناست که «حب ذات» تنها اصل اساسی در سرشت آدمی است. در مجموعه‌ای از تعابیر جدید، این بدان معناست که «خود ارضایی»، هدف غایی همه فعالیت‌هاست یا اصل لذت، انگیزه اصلی هر فرد است.^{۱۱}

۴. خودگرایی اخلاقی

خودگرایی اخلاقی، مربوط به آن چیزی است که باتلر، «حب ذات» و طرف‌داران فروید، «خود» نامیده‌اند.^{۱۲} خودگرایی اخلاقی نظریه‌ای است که می‌گوید عمل و رفتار شخص برای تأمین نفع شخصی، حتی در صورتی که نفع شخصی او در تعارض یا غیر قابل جمع با منافع شخصی دیگران باشد، به لحاظ اخلاقی درست و به تعبیر دیگر، ستوده است. از این رو، هرکس باید به گونه‌ای رفتار کند که خیر یا رفاه بلند مدت خود را به حداکثر برساند.^{۱۳} براساس این دیدگاه، تنها خیر یا خوبی‌ای که باید هدف غایی فرد در کارها و رفتارهایش باشد، خیر و خوبی خود اوست. در واقع، انسان‌ها تنها نسبت به خودشان مکلف هستند و تنها نظریه‌ای که دارند این است که در خدمت نفع شخصی خود باشند.^{۱۴} بنابراین باید متناسب با اهدافمان، خودگرایی اخلاقی را این گونه تعریف کنیم: «معتقد است هر کسی با معیار سود دراز مدت خودش، بر حسب خیر و شر، عمل و حکم می‌کند».^{۱۵}

خودگرایی اخلاقی، ایده و آموزه‌ای پذیرفته عرف عام و عامه پسند نیست، اما تفکری فلسفی در طول تاریخ بوده و به رغم آنکه فیلسوفان بسیاری به رد و ابطال آن همت گماشته‌اند، همیشه و همچنان در شمار نظریه‌های اخلاقی مهم و اعتناپذیر بوده است. تئوری قراردادگرایی توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹م) را می‌توان تقریری از خودگرایی به حساب آورد که ریشه‌هایش را در گزینش فردی مبتنی بر منفعت شخصی قرار داده است. دیدگاه‌های خودگرایانه هابز در کتاب معروفش *لویاتان* به وضوح دیده می‌شود. او می‌گوید:

هر گاه کسی حق خود را واگذارد و یا از آن چشم‌پوشد، این کار را در ازای حقی انجام می‌دهد که متقابلاً به او واگذار می‌شود و یا انتظار دارد که نفع دیگری عایدش شود، زیرا عمل، ارادی است و غایت اعمال ارادی همه آدمیان کسب نفعی برای خودشان است.^{۱۶}

برنارد. دی مندویل^{۱۷} (۱۶۷۰- ۱۷۳۳م) پس از هابز دیدگاه‌های خودگرایانه او را تأیید و ترویج کرد. او معتقد بود ما هیچ گواه تجربی نداریم که انسان بنا به طبع خود موجودی غیر خودخواه باشد، و از سویی اعمال خودخواهانه که در عرف عام، ردایل اخلاقی به حساب می‌آیند، بیشتر از هر چیزی به جامعه فایده می‌رسانند.

در دوره معاصر هم برخی فیلسوفان، نظیر آیین رند (۱۶۹۲)^{۱۸} از این نظریه دفاع کرده‌اند، اگرچه بسیاری از فیلسوفان از قرن‌های گذشته، همچون هابسون،^{۱۹} جوزف باتلر،^{۲۰} ژان ژاک

روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸م)، دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶م) و ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) از منتقدان این نظریه به شمار می‌آیند که نقدهایی جدی بر آن دارند.

برای تبیین مفاد ومدعای خودگرایی اخلاقی، چند نکته مهم و ضروری به نظر می‌رسد:

الف- خودگرایی اخلاقی بر خلاف خودگرایی روان شناختی، نظریه‌ای توصیه‌ای، دستوری و هنجاری در باب اخلاق هنجاری به شمار می‌رود و درصدد ارائه ملاک و معیاری برای تشخیص و تعیین عمل درست و نادرست و بایسته به لحاظ اخلاقی است. از همین رو، میزان سود و نفع شخصی که هر عملی به بار می‌آورد معیار درستی و نادرستی اعمال و رفتارها و رویه‌های رفتاری به شمار می‌رود و تنها کار و عملی درست و بایسته است که سود یا لذت بیشتری برای شخص عامل اخلاقی داشته باشد.

ب- بنا بر نظریه خودگرایی اخلاقی، یک اصل و الزام اخلاقی وجود دارد؛ یعنی ایجاد بیشترین میزان سود و منفعت برای شخص عامل اخلاقی مباشر. البته ممکن است در مراد از سود و امر ارزشمندی که باید بیشتر شود، اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد. معنای سود در بیشتر تقریرهای کلاسیک، لذت بوده است. هنری سیجویک فیلسوف قرن نوزدهم در کتاب *روش‌های اخلاق*، تنها تقریر خودگرایی را که با ارزش و اعتبار است، خودگرایی لذت‌گرا می‌شمارد.^{۲۱} اما به هر حال در این اصل و الزام اخلاقی یگانه، اتفاق نظر وجود دارد.

ج- خودگرایی اخلاقی با انگیزه‌های بالفعل آدمیان ارتباطی ندارد، بلکه با انگیزه‌هایی کار دارد که باید داشته باشند، چرا که نظریه‌ای اخلاقی در باب الزام اخلاقی است و به بایدها ونبایدها نظر دارد، نه توصیف تجربی اعمال و بیان هست‌ها و واقعیت‌های خارجی.

د- قبول خودگرایی اخلاقی و تلاش برای پی‌جویی منافع صرفاً شخصی، به معنای نفی هر گونه عمل در جهت منافع دیگران نیست. خودگرا نمی‌گوید که نباید به هیچ وجه به منافع دیگران توجه داشت یا هرگز به دیگران نباید کمک رساند، چه بسا منفعی با منافع دیگران منطبق باشد یا در مواردی کمک به دیگران سود بیشتری آورد و یا ابزار مؤثری برای نفعی بیشتر و شدیدتر و بادوام‌تر باشد. خودگرا لزوماً حسود یا بخیل نیست و لزوماً از کمک به دیگران منع نمی‌کند، بلکه تأکید دارد که ملاک درستی و بایستگی عمل، سود و ثمرهایی است که به خود عامل اخلاقی برمی‌گردد. و بنابراین، در تمامی این افعال غرض و غایت اصلی باید تحصیل بالاترین میزان منافع شخصی باشد، هرچند در این بین خواسته یا ناخواسته و یا از سرغفلت، نفعی هم به دیگران رسد.

ه - خودگرایان لزوماً انسان‌هایی کوتاه‌نظر و کم‌خرد نیستند. آنان در پی تحصیل بیشترین منفعت‌آنی، گذرا و کوتاه‌مدت نیستند، بلکه به لذات و منافع بلندمدت و دیر پا توجه دارند و برای عامل اخلاقی کف نفس، اعتدال و میانه‌روی، جدیت در کار، حزم و عقلانیت، دور اندیشی و آینده‌نگری را لازم می‌دانند.

و- خودگرایی اخلاقی شرط لازم و کافی را برای درستی هر عملی، ارتقای منافع فردی تا بالاترین حد ممکن یا در بعضی از تقریرها تا سطح معینی از سود و رفاه فردی می‌داند.

ز- خودگرایی اخلاقی، نظریه‌ای غایت‌گرا و پیامدگرا در حوزه اخلاق هنجاری است و به پیامد اعمال و نتایج آنها توجه دارد. از این رو، ممکن است با دیگر نظریه‌های غایت‌گرایانه در اخلاق کهن، یعنی نظریه فضیلت‌گرایی ارسطو شباهتی پیدا کند. هر دو این نظریه‌ها به سود و سعادت شخصی فرد توجه خاصی دارند، اما بی‌شک تفاوت‌های مبنایی و آشکاری بین این دو نظریه وجود دارد که آن دو را از هم متمایز می‌سازد.^{۲۲}

دیدگاه‌ها در باره خودگرایی روان‌شناختی

فیلسوفان، زمانی تقریباً همگی، خودگرایی روان‌شناختی را پذیرفته بودند، ولی امروزه بعضی از فیلسوفان آن را رد می‌کنند. دلیل رد، در مدعای اصلی خودگرایی روان‌شناختی نهفته است که می‌گویند: «همه انسان‌ها در خدمت نفع شخصی خودشان هستند».

این ادعا تعمیم تجربی است (تعمیمی در باره ماهیت رفتار انسان) و بدین لحاظ بر تجربه و مشاهده مبتنی است. ولی این تعمیم چگونه تحقق می‌یابد؟ این تنها در صورتی صادق است که شاهدهی داشته باشیم مبنی بر اینکه هرگز عمل فداکارانه‌ای نبوده و نمی‌تواند باشد. این امری است که خودگرایان روان‌شناختی نمی‌توانند ارائه دهند. چگونه می‌توانند یقین کنند، مردی که زندگی خود را فدای دوستش می‌کند، خودخواهانه عمل می‌کند یا پزشکی که در میان جدامی‌ها کار می‌کند فقط نفع شخصی خود را در نظر دارد؟

آیا آنان انسان‌ها را از نزدیک می‌شناسند؟ آیا شناختشان از آنان کاملاً جامع است؟ البته ما نمی‌توانیم این احتمال را نادیده بگیریم که این انسان‌ها انگیزه خودخواهانه داشته‌اند، ولی اگر خودگرایی روان‌شناختی نتواند شاهدهی برای خودخواهانه بودن انگیزه آنان ارائه دهد، در آن صورت باید خودخواهانه نبودن انگیزه آنان را احتمال داد. این احتمال به تنهایی برای ابطال گزاره «همه انسان‌ها در خدمت نفع شخصی خود هستند» کافی است.^{۲۳}

توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸م) نخستین فیلسوفی است که در دوره فلسفه جدید کوشید تا اخلاق را بر پایه حب ذات مبتنی سازد، لکن این رأی برای بیشتر فیلسوفان اخلاق در قرن هیجدهم خوشایند نبود و آنان بر این گمان بودند که انگیزه‌های خودگرایانه برای حمایت و تقویت اخلاق کافی نیست و هابز و دیگر خودگرایان، همچون مندویل را شکاک اخلاقی می‌خواندند.

اولین نظریه خودگروانه معروف بعد از هابز، نظریه برناردی دی مندویل^{۲۴} (۱۶۷۷-۱۷۷۰م) بود. به عقیده مندویل، انگیزه‌ای که در بُن همه افعال آدمی نهفته است، نفع شخصی است و آدمیان، به طبیعت خود، نه جامعه پذیرند و نه خیرخواه دیگران. اما او بر این گمان بود که بر انگیزه شدن آدمی بر اثر نفع شخصی، نتایج خوبی دارد، زیرا جامعه از فعالیت اقتصادی کسانی که برای بهبودی وضع خود می‌کوشند، منتفع می‌شود.

زهد عمومی در باره موضوعاتی، مثل غذا، شراب، مسائل جنسی، خوش گذرانی و تجمل، به بی‌کاری و رنج‌های زیادی منجر خواهد شد. پس گناهان خودخواهانه بسیار بیش‌تر از آن چه نیکوکاری ما را مشغول و خرسند می‌کند، ما را مشغول و شاد می‌کنند. خودپسندی^{۲۵} آن‌طور که نامش بد است، بد نیست.^{۲۶}

بسیاری از انسان‌ها خودگرا هستند، زیرا معتقدند که خودگرایی تنها نظریه اخلاقی است که تبیینی درست در این باره که انسان‌ها چگونه موجوداتی‌اند، ارائه می‌دهد. و همچنین خودگرایی مبتنی است بر بینش بنیادی در باره طبیعت انسان یا به گونه خاص‌تر، بر نظریه‌ی روان‌شناختی در باب رفتار انسان. این نظریه، معروف به خودگرایی روان‌شناختی است که می‌گوید: انسان از لحاظ روانی قادر نیست کاری انجام دهد که به نفع شخصی خودش نباشد.^{۲۷}

دیوید هیوم مخالف دیدگاه خودگرایی است؛ یعنی نمی‌پذیرد که انگیزه همه افعال ما طلب منفعت شخصی و حب ذات است، بلکه می‌گوید: انگیزه افعال اخلاقی ما چیزی غیر از حب ذات است که او آن را «خیرخواهی»^{۲۸} یا «آدمیت»^{۲۹} و گاه «همدلی»^{۳۰} می‌نامد.

اختلاف هیوم با خودگرایان بر سر وجود حب ذات نیست؛ هیوم نیز معتقد است که حب ذات (خود دوستی) یکی از اصول بسیار نیرومند طبیعت آدمی است، لکن در دو امر با آنان اختلاف دارد:

اولاً: معتقد است که حب ذات یگانه انگیزه و محرک افعال آدمی نیست، بلکه آدمی، علاوه بر خود دوستی، حب غیر (خیرخواهی) را نیز دارد؛ یعنی گرایش‌ها و امیال و عواطفی در او به

چشم می‌خورد که به هیچ‌رو بر حب ذات و طلب منفعت شخصی مبتنی نیست، بلکه صرفاً خیرخواهانه است و این خیرخواهی عام، انگیزه بسیاری از افعال آدمیان است. ثانیاً: بر این اعتقاد است که آنچه به کارِ توجیه و تبیین منشأ اخلاق می‌آید، عبارت است از همین امیال و عواطف خیرخواهانه، زیرا اخلاقی بودن فعل به این است که بی‌غرضانه انجام گرفته باشد و اساساً اگر فعلی صرفاً از سر حب ذات و طلب نفع شخصی برخیزد، وصف اخلاقی نخواهد داشت.^{۳۱}

چه عملی به واقع، خودخواهانه است؟

باید توجه داشت که خودخواهی و پی‌جویی منافع شخصی با هم فرق و از هم فاصله دارند، بنابراین نباید هر کاری را که به نفع شخص من است و آن را انجام می‌دهم، عملی خودخواهانه به حساب آورد. ورزش، تفریح، رعایت پاکیزگی یا جدیت داشتن در کارهایی روزمره، همگی به نفع من هستند، اما به یقین مصداق رفتارهای خودخواهانه نیستند و زیر مجموعه اعمال خودگرایانه قرار نمی‌گیرند.

بنابراین، معیارهای رفتارهای خودخواهانه عبارت است از:

۱. تنها وقتی اعمال ما خودخواهانه خواهند بود که آگاهانه و از سر عمد و اراده، چشم بر منافع و حقوق دیگران (در جایی که نباید آنها را نادیده گرفت) ببندیم و از آنها قصور و تخلف ورزیم. از این رو، نادیده گرفتن حقوق و منافع دیگران، از سر غفلت یا جهل و یا بی‌تدبیری و حماقت، خودخواهی به حساب نمی‌آید. برای مثال، خوردن غذایی مقوی و استفاده از منابع و بهره‌وری از مواهب طبیعی در شرایط عادی اگرچه به نفع ماست، عملی خودخواهانه نیست، و تنها زمانی خودخواهانه است که ما در حالی که دیگران بدانها محتاج هستند، آنان را از این مواهب و منابع (به نفع خود) محروم سازیم یا برای سود بیشتر کالاهای اساسی یا غذای مورد نیاز مردم را انبار و احتکار کنیم.
۲. مقدم شمردن نفع خود بر دیگران از دیگر مؤلفه‌های خودخواهانه بودن عمل است. با وجود این، اگر در کاری به نفع خود توجه نکنیم، باز هم ممکن است اطلاق رفتار خودخواهانه در باره آن کار صادق نباشد. فرض کنید که کسی یک برنامه تلویزیونی را به تشخیص خود مفید و مطلوب نمی‌داند و در مخالفت با آن برنامه، تلویزیون را خاموش می‌کند تا دیگران آن را تماشا نکنند، چرا که احساس می‌کند از جهاتی این برنامه برای آنها ضرر خواهد داشت. در

اینجا او خواسته‌ها و لذات دیگران را نادیده گرفته، اما به نظر می‌آید این خودخواهی نباشد، هر چند شاید رفتاری اقتدارگرایانه و قیم‌مآبانه تلقی شود. مهم‌تر از همه اینکه خودخواهی وصفی ارزشی است؛ به این معنا که علاوه بر اتصاف شخصی به خودخواهی و به کار بردن خودخواهی در توصیف اعمال اشخاص، نوعی انتقاد همراه با سرزنش و تقبیح نیز وجود دارد؛ گویا با خودخواه خواندن دیگران (در عرف عام) آنها را محکوم یا تقبیح می‌کنیم.

دلایل خودگرایی روان‌شناختی

در اینجا نخست به چهار دلیل که فاینبرگ به بررسی آنها پرداخته و آنگاه به دلیل پنجم که سوپر ذکر کرده و همچنین دلایل دیگری که از سوی طرف‌داران خودگرایی مطرح شده، اشاره می‌کنیم.

۱. مالکیت شخصی

براساس این استدلال، هر عملی که از من سر می‌زند، نتیجه انگیزه‌ها یا امیالی است که انگیزه‌های خود من هستند و نه فردی دیگر. به بیان دیگر، هرگاه من کاری می‌کنم همواره در پی اهداف خاص خود بوده یا در تلاش برای برآوردن امیال خود هستم. این توصیف اگر در مورد همه اعمال همه انسان‌ها به کار رود، نتیجه آن خواهد بود که همه انسان‌ها در همه اعمال خود، خودخواه و خودگرا هستند.

۲. استدلال لذت‌گرایانه

این واقعیت روشنی است که چنانچه فرد به خواسته خود برسد مشخصاً احساس لذت می‌کند. این امر از نظر بسیاری، بیانگر آن است که در همه موارد آنچه واقعاً خواهان آنیم، لذت خودمان است و چیزهای دیگر به عنوان ابزاری برای رسیدن به آن لذت مورد خواست ماست.

۳. خود فریبی

براساس این استدلال، هرچند گاه به نظر می‌رسد که ما تصمیم به انجام کار درست یا شرافتمندانه‌ای گرفته‌ایم، اما آنچه واقعاً در پی آن هستیم این است که مورد مدح یا ستایش دیگران قرار بگیریم یا از لذت داشتن وجدانی خوب بهره‌مند شویم. بنابراین، ما با تصور امیال غیر خودمحور، در واقع، خود را فریب می‌دهیم و انگیزه‌های واقعی خود را در ورای واژه‌هایی، چون «فضیلت» و «وظیفه» پوشیده می‌داریم. ما غالباً هم در مورد انگیزه‌های خود و هم در مورد انگیزه‌های دیگران دچار این اشتباه می‌شویم. بنابراین، این نتیجه‌گیری معقول است که

بگوییم ما همیشه در مورد بی‌طرف و دگرگرایانه دانستن انگیزه‌های خود، دچار فریب می‌شویم. بر این اساس، دستورات اخلاقی‌ای چون «قانون طلایی» (با دیگران آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند) چیزی جز ابزاری برای رسیدن به اهداف خود فرد نیست.

۴. نظریه انگیزش لذت‌گرایانه در تربیت اخلاقی

براساس این استدلال؛ کودکان تنها با روش وعده پاداش‌های وسوسه‌انگیز و وعید مجازات‌های سخت به کسب فضایل اخلاقی نایل می‌شوند. این نکته در مورد تاریخ همه بشر هم صادق است. در واقع، گرایش مردم به رفتارهای درست فقط در صورتی است که روشن باشد که در آن رفتار چیزی برای ایشان وجود دارد. بنابراین، بسیار محتمل است که در شیوه‌های تربیت اخلاقی ما دقیقاً همین ساز و کار مفروض باشد.

۵. خودکاوی

یکی از دلایلی که سوپر به عنوان دلیل احتمالی معتقدان به خودگرایی روان‌شناختی یادآور می‌شود^{۳۳} این است که ممکن است برخی بگویند افراد می‌توانند به ذهن خود مراجعه کرده و با خودکاوی، امیال غایی خود را مشخص کنند. بر این اساس می‌توان با خودکاوی، خودگرایانه بودن کارها را کشف کرد.

درباره خودگرایی روان‌شناختی چند نکته اهمیت دارد:

الف- خودگرایی روان‌شناختی، فرضیه و پیش‌فرضی روان‌شناختی و ادعایی تجربی است که تبیین تجربی واحدی (پی‌جویی شخصی) را انگیزه تمامی اعمال و رفتار آدمی به حساب می‌آورد.

ب- این نظریه تنها جنبه توصیفی و اخباری صرف دارد و در صدد بیان واقعیتی تجربی و خارجی است و انسان‌ها را به لحاظ طبع و طبیعت، خودگرا آفریده شده می‌داند، نه اینکه چگونه باید باشند یا چگونه باید عمل کنند.

ج- خودگرایی روان‌شناختی منکر رفتارهای به ظاهر دیگرگرایانه نیست و بر این باور است که در اعمال آدمیان، رفتارها و رویه‌های رفتاری بسیاری را می‌توان دید که سیاق و صورتی دیگرگرایانه دارند. با وجود این، خودگرایی روان‌شناختی ادعا ندارد که همه این اعمال در باطن از سر خودخواهی انجام می‌شود و در ورای همه رفتارهای به ظاهر نوع دوستانه و دیگرگرایانه، انگیزه‌های خودخواهانه مضمّر و مستتر است.

به عبارتی، همه رفتارها و وظایف اخلاقی، تحت الشعاع جلب منفعت شخصی قرار می‌گیرند و حتی اگر صورتی غیر خودگرایانه و فداکارانه داشته باشند، تمامی رفتارهای آدمی بر اساس حب نفس^{۳۳} و فقط برای تحصیل منفعت شخصی انجام می‌گیرند و انسان، در ذات خود خودخواه^{۳۴} است و به لحاظ سرشت و سجیه باطنی، قادر به انجام عملی تنها به انگیزه نوع دوستانه نیست. شاید دلیل ممکن و مقدور نمودن دیگرگرایی در نظر ما، این است که در همه این موارد، رفتارهای خودخواهانه ما در پوشش رفتار دیگرگرایانه عرضه شده‌اند و این امر مایه و موجب اشتباه و التباس حس عمومی و ارتکازات عام اخلاقی گردیده است.

د- بر اساس خودگرایی روان‌شناختی، کارهای آدمی همیشه به نفع خود او تمام نمی‌شود؛ چه بسا انسان کارهایی انجام دهد که دیگران هم بهره می‌برند، بلکه گاه خود انسان بهره‌ای اندک نصیب می‌شود، اما به هر حال، در این موارد هم هدف و انگیزه اصلی آدمی نفع شخصی است. هر چند آدمی به دلیل ضعف بصیرت و آگاهی یا جهل و حماقت، رفتار شخصی به منفعت فردی را برای خود به بار می‌آورد و همیشه خودگرایانه عمل می‌کند، به اعمال دیگرگرایانه توانا نیست. چه بسا خودگرایی روان‌شناختی، از ناتوانی انسان در اعمال دیگرگرایانه تأسف بخورد، اما چنین چیزی را مایه سرزنش و ملامت نمی‌داند، زیرا آدمی این‌گونه خلق شده و رفتار خودخواهانه در او نهادینه شده است.

ه) معمولاً ارتباط میان خودگرایی روان‌شناختی و فلسفه اخلاق بیشتر با این بیان گفته شده است که « باید مستلزم توانستن است ». اگر بگوییم که شخصی باید عمل خاصی را انجام دهد، مسلماً به صورت تلویحی گفته‌ایم که این شخص اگر بخواهد می‌تواند آن عمل را انجام دهد؛ یعنی عملی است که انجام آن برای او امکان‌پذیر است. او اختیار انجام دادن یا ندادن آن را دارد. در مجموع نمی‌توان از کسی انتظار انجام دادن کاری را داشت که در توان او نیست. پس سرزنش در صورتی رواست که شخص در انجام کارهای که در توان اوست، کوتاهی کند. نظریه خودگرایی مدعی است، گرچه انسان‌ها بیشترین اعمال خیرخواهانه را انجام می‌دهند (یعنی اعمالی که به سود دیگران است)، نمی‌توانند خیرخواهانه عمل کنند (یعنی فقط به خاطر کسانی که مورد کمک قرار گرفته‌اند، عمل کنند). انسان‌ها چنان ساخته شده‌اند که حتی زمانی که به دیگران کمک می‌کنند، از منافع خودشان غافل نیستند. بنابراین، خودگرایی روان‌شناختی منکر اعمال فداکارانه نیست، بلکه صرفاً امیال فداکارانه را انکار می‌کند.

دلایل مخالفان خودگرایی روان‌شناختی

فیلسوفان گاه درصدد برآمده‌اند تا با نشان دادن اینکه خودگرایی متضمن تناقض یا به گونه‌ای خودشکن است، آن را رد کنند. مهم‌ترین تلاش در این مورد، از آن جی. ای. مور (۱۸۸۳-۱۹۵۸م) در کتاب *meááááá~híÜÄ* می‌باشد، البته وی در این تلاش پیروان اندکی یافت.

یکی از دلایلی که در ردّ خودگرایی روان‌شناختی آورده‌اند، تمسک به مواردی از کارهای دگرگرایانه و ایثارگرانه است. برای مثال، افرادی پیدا می‌شوند که با وجود احتیاج شدید، همه اندوخته‌های خود را به سایرین می‌بخشند. افراد فراوانی هستند که جان خود را به منظور نجات دیگران از دست می‌دهند. در طول تاریخ همه ملت‌ها، سربازان فداکاری پیدا می‌شوند که برای نجات جان هم‌سنگران‌شان و با علم به کشته شدن خود، جان خود را سپردند. چگونه می‌توان نجات داده‌اند. آیا می‌توان چنین کارهایی را خودگرایانه دانست؟ چگونه می‌توان احسان و صدقه مرد فقیری را که خود گرسنه است و با این حال اندک اندوخته خود را به دیگران می‌بخشد، خودگرایانه دانست؟

پاسخی که خودگرایان به این گونه موارد داده‌اند این است که آنها را به انگیزه‌ها و اهداف نهان‌تر ارجاع می‌دهند: آن مرد فقیر می‌دانسته است که اگر از مال خود بگذرد و صدقه دهد، با متأثر کردن دیگران، روابط خود را با دیگران بهبود خواهد بخشید و آن سرباز می‌دانسته است که با فدا کردن جان‌ش، تشویق‌های فراوانی را برای خانواده‌اش به ارمغان خواهد آورد. حال اگر موارد دشوارتری ذکر شود، در پی توجیه‌های دیگری خواهند بود. فرض کنید که آن فقیر به طور ناشناخته بخشش کرده است و آن سرباز هم هیچ‌گونه خانواده و خویشاوندی نداشته است یا در جایی دست به فداکاری زده است که هیچ کس وی را نشناخته و بدنش نیز در شعله‌های آتش کاملاً سوخته است. با این فرض، تبیین خودگرایانه‌ای که ذکر شد، ردّ خواهد شد، اما آوردن توجیه دیگری مشکل نیست. برای مثال، خودگرایان خواهند گفت: آن مرد فقیر و آن سرباز به یقین رسیده‌اند که اگر چنین نکنند دچار عذاب وجدان سختی خواهند شد. الگویی که در توجیه این گونه موارد به کار می‌رود، رایج و روشن است. خودگرایان در توجیه همه موارد، موضعی که به آن پناه می‌برند، لذت‌گرایی است. اگر منافع و انگیزه‌های نشئت یافته از امور بیرونی برای تبیین عمل مورد نظر کفایت نکند، به منافع و انگیزه‌های درونی، یعنی منافع روان‌شناختی متوسل می‌شوند. بدین ترتیب، نمی‌توان موردی را ذکر کرد که ابطال‌گر دیدگاه

خودگرایی باشد. و ابطال ناپذیری - دست کم از نظر بسیاری از فیلسوفان علم - نظریه را از علمی بودن خارج می‌سازد.

جمع بندی

مسئله خودگرایی، هم از بعد روان‌شناختی قابل بررسی است و هم از بعد اخلاقی. در بعد روان‌شناختی به توضیح و توصیف ساختار روانی انسان‌ها در انجام کارها و رفتارهای آنان می‌پردازد و در بعد اخلاقی با ارائه توصیه‌هایی برای مردم مشخص می‌کند که باید چگونه رفتار نمایند. خودگرایی روان‌شناختی مدعی است که همه امیال غایی انسان‌ها، خود محور هستند؛ تنها چیزی که هر کس قادر به خواستن آن است، در نهایت همان منافع شخصی اوست. براساس نظریه خودگرایی روان‌شناختی، انسان‌ها طوری ساخته شده‌اند که همواره در پی سود یا رفاه خودشان هستند، یا همواره کاری را انجام می‌دهند که گمان می‌کنند، بیشترین غلبه خیر را بر شر برای آنان دارد. طبق این دیدگاه، حب ذات تنها اصل اساسی در سرشت آدمی است. برخی از فلاسفه از عهد یونان باستان تا امروز به مسائلی از این قبیل پرداختند که چه رابطه‌ای بین حب ذات و دگرخواهی وجود دارد؟ آیا حب ذات همان خودگرایی است؟ چه تفاوتی بین برداشت‌های اخلاقی و روان‌شناختی از حب ذات و خودگرایی وجود دارد؟ توماس هابز و برنارد دی مندویل کوشیدند تا اخلاق را بر پایه حب ذات مبتنی سازند. برعکس، دیوید هیوم معتقد است: منشأ افعال اخلاقی چیزی غیر از حب ذات است که در حقیقت، خیرخواهی، آدمیت و همدلی نام دارد. فاینبرگ و سوپر دلایلی را برای اثبات خودگرایی روان‌شناختی ارائه داده‌اند، از جمله مالکیت شخصی، استدلال لذت‌گرایانه، خودفریبی، خودکامی و ... در مقابل جی. ای. مور تلاش نمود تا با نشان دادن اینکه خودگرایی متضمن تناقض یا به گونه‌ای خودشکن است، آن را رد کند.

منابع

- بکر، لارنس، *تاریخ فلسفه اخلاق غرب*، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- توماس، *لوپاتان*، ترجمه حسین بشریه، تهران، نی، ۱۳۸۷.
- جمعی از نویسندگان، *جستارهایی در روان‌شناسی اخلاق*، ترجمه منصور نصیری، قم، معارف، ۱۳۸۴.
- شیدان شید، حسینعلی، *عقل در اخلاق از نظر غزالی و هیوم*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه ۱۳۸۳.
- لالاند، آندره، *فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه*، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، فردوسی، ۱۳۷۰.
- مایکل، پالمیر، *مسائل اخلاقی*، ترجمه علی رضا آل‌بویه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- ویلیام کی، فرانکنا، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه، ۱۳۷۶.

~āēKā iēī= Ōçāā āāç ā ē~āāçā=ç b iŪāēī=ĒCāĒC=ĀóWñīēpāāŌēē= ā~Āī Ēāī NVMK
 e i ā Ēā ~ī āCl ^ ā b āēī āóĀāĀēāāŌīŪēēāā Āē āēē Nç ç ē~āā Wē i ā ĒNMUK
 pāŌŪī āĀē Ēāēōī ē Ūççē N b iŪāēīē ~Āāēēī ĀāēŪāŌç ā ē~āōī fāÇç~āēL~ ā ĀēāŌēNMUK
 pçĀēē=bāāçī= mŪççŌĀā=ĒŌçāā āā=b iŪāā=q Ūēçēēēī=ĒCāĒC=Āó=qā ŌŪī ~Nçāēīēī
 _ā~Āī Ēāēī ĀāēŪēēā nNçēQ NMUK

